

جرم انگاری بازدارنده در حمایت از زنان در سایه فقه و قانون

عسل عظیمیان* / ابراهیم یاقوتی** / باقر شاملو***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

چکیده

خشونت به ویژه در بعد پنهان آن، هنوز از پیچیده ترین معضلات زندگی خصوصی و اجتماعی زنان است که علی رغم بالا رفتن سطح تعلیمات دانشگاهی، افزایش افراد تحصیل کرده و پیشرفت تمدن و تکنولوژی نه تنها از میزان آن کاسته نشده است، بلکه با اشکال نوین بروز می کند. سؤال این است که آیا تساهل در مواجهه با این پدیده، ریشه در تأییدات فقهی و دینی داشته و یا برداشت های عرفی که ارتباطی با اصل دین ندارند، قرن ها بر تعالیم اصلی دینی سایه گسترده اند؟ زنان چه در حوزه های خصوصی و چه در اجتماع، در معرض انواع خشونت هستند و شاید همین احساس ترس و عدم امنیت، نه تنها یک فشار روانی، بلکه زمینه ساز عدم پیشرفت واقعی زنان در فعالیت های اجتماعی آنان است.

در سطوح مختلف اجتماعی با رویکرد توجیهی نسبت به برخی از انواع خشونت روبرو می شویم که ناشی از نفوذ فرهنگی بوده، و با تمسک به فقه به تضييع حقوق زنان می پردازد و در نتیجه، در قوانین نیز به تبعیت از فقه، اقدام مؤثر پیشگیرانه صورت نگرفته است؛ حال آن که با فقه پویا و اجتهاد متناسب در زمان می توان از چنین برداشت هایی بر حذر ماند.

کلیدواژه: تحولات فقهی، خشونت علیه زنان، تحولات اجتماعی، حمایت.

* استادیار حقوق دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)

seminar.law.iau@gmail.com

** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، تهران، ایران

*** دانشیار حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۱- مقدمه

مسأله خشونت خصوصاً در ایران، زمانی پر اهمیت تر جلوه می کند که بر اساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ از سال ۲۰۰۸، مردم ایران پس از عراق در رتبه دوم مغموم ترین و عصبانی ترین مردم جهان به شمار می آیند. در نظرسنجی این مؤسسه امریکایی که نتایج آن روز ششم شهریورماه ۱۳۹۴ در نشریه ایندیندنت منتشر شده است مردم ایران را در کنار مردم عراق و کامبوج دارای بالاترین میزان تجربه های منفی روزانه در سال های ۲۰۱۱، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ معرفی کرده است. (news.gallup.com)

صرفنظر از تعاریف مختلفی که در خصوص مفهوم خشونت و به طور اختصاصی در خصوص خشونت علیه زنان ارائه شده است در یک تعریف جامع، هر گونه رفتاری که با هدف وارد نمودن آسیب به یک یا بیش از یک پدیده صورت بگیرد رفتار خشونت آمیز نام می گیرد (اتکینسون، ۱۳۹۳: ۳۶)، و خشونت علیه زنان، به معنای هر رفتار خشن وابسته به جنسیت است که موجب آسیب شده، یا با احتمال آسیب جسمی، جنسی، روانی یا ضرر و رنج برای زنان همراه شود؛ چنین رفتاری می تواند با تهدید یا اجبار یا سلب مطلق اختیار صورت گرفته و در جمع یا خفاء باشد (پرفیت، ۱۳۸۷: ۲۵). افعال خشونت آمیز یا تهدید به خشونت، چه در خانه و چه در اجتماع روی دهند یا این که توسط دولت انجام شوند، یا نادیده گرفته شوند ترس و عدم امنیت را به زندگی های زنان وارد می کنند و موانعی فراروی دستیابی به برابری و توسعه و صلح - اند.

این واقعیت تلخ، ریشه در اعماق تاریخ بشریت دارد. تاریخ زندگی انسان گویای آن است که در طی قرون و اعصار متمادی، زنان همواره قربانیان اندیشه «پست نگری» در همه ادوار و در نزد ملل و جوامع مختلف بوده اند و همیشه تلاش بر این بوده است که با انکار نقش محوری زنان در جامعه و ارزیابی نادرست از توانائی ها و قابلیت های او، با تقسیم کار ناعادلانه و ساختاری، زنان را به سوی مشاغل پست یا درجه دوم سوق

دهند. بدیهی است که در این روند، زنان با ویژگی های خاص جسمی، رفتاری و عاطفی از جایگاه چندان مستحکمی برخوردار نبوده‌اند (مولاوردی، ۱۳۸۵: ۴۴)؛ لذا در این پژوهش برآنیم که با توجه به آسیب پذیری ویژه زنان و با لحاظ این مسأله که باور های نادرست و بی ریشه ای که در خصوص برخورد های خشونت گرانه با زنان وجود دارد، بیگانه از اصول اسلام و مبانی تعقلی شرع مقدّس در برخورد با زنان است با استمداد از نظرات فقهای متقدّم و متأخّر و تطبیق آن با قوانین داخلی و بین المللی، به تطبیق رهنمود های اسلامی با اصول مترقی حقوق بشر محور شارع خواهیم پرداخت. با توجه به این که امروزه بسیاری از رویکرد های رایج گذشته مثل ازدواج در سنین پائین نیز از مصادیق خشونت قلمداد شده و چهره مصادیق خشونت از صرف جسمی محض گسترده تر شده است در این مقاله به دنبال این پرسش هستیم که آیا سکوت قانونگذار در توجه به برخی مصادیق خشونت علیه زنان علی رغم اصرار کنوانسیون های بین المللی به دلیل آن است که در سایه اباحه یا استحباب فقهی قرار یافته است یا دلیل دیگری دارد؟

۲- سیر تاریخی خشونت علیه زنان

برای دسترسی به پیشینه مفهوم خشونت در ایران و نگرش و برخورد جامعه با آن، اسناد متعدّد و متنوعی در دست نیست و عمده منابع مربوطه نیز بیشتر بر تحولات تاریخی رشد اجتماعی و اقتصادی زنان تأکید نموده اند. برای شروع از نگرش ادبیات به زن در تاریخ ایران آغاز می کنیم. زن ستیزی در جوامع ایرانی و ادبیاتش سابقه های فراوانی دارد. مانند: واژه زن به عنوان دشنام به مردان: «مخنت به از مرد شمشیرزن که روز و غا سربتابد چو زن» (بی زارگیتی، ۱۳۹۳: ۱۸۴-۱۹۰).

در ایران باستان، یک مرد از طبقه اشراف مجاز بود بدون هیچ محدودیتی با زن های متعدّدی ارواج کند. به موجب قانون زناشویی، فقط شوهر شخصی حقوقی داشته و بر اموال زن ولایت داشت و زن بدون اجازه شوهر حق نداشت در اموال خود

تصرف کند مگر این که شوهر به وسیله یک سند قانونی، زن را شریک خویش سازد. فقط در این صورت زن شریک المال شده و می توانست در اموال خود تصرف کند (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱۵۳۵).

زن در آن دوره از چنان جایگاه پستی برخوردار بود که مرد می توانست وی را به مرد دیگری امانت دهد تا از خدمات او استفاده کند و رضایت زن هم در این امر اهمیتی نداشت؛ آنها این عمل را اعمال خیر می دانستند و کمک به یک همدین تنگدست می شمردند.

این موقعیت زن در ایران باستان و بسیاری از جوامع بود که مورد انتقاد دین اسلام قرار گرفت. آموزه های اسلام با ترسیم هنجارهایی چون وجوب پرداخت مهریه از سوی مرد، حق دریافت اجرت شیردهی از سوی مادر و همچنین رد هرگونه تحمیل کار در منزل به زن بود که به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شد تا جایی که خود زنان نیز هیچ ادعایی نسبت به احیای آن ندارند و حتی ادعای آنها همراستای نشوز محسوب می گردد.

فلسفه یونانی، آئین خسروانی، فرهنگ جاهلیت، فرهنگ بین النهرینی و صوفیان دنیاگیر زن ستیز، از عوامل نفوذ فرهنگ اشتباه زن ستیزی در سرزمین های اسلامی هستند. آئین زرتشتی غرب ایران که متأثر از فرهنگ مانوی است نگاهی منفی به زن داشت (گلزار، ۱۳۹۰: ۴۷)؛ همچنین بینش اقتدارگرایانه نکوهش زن در شعر شاعران قرن ۹، ۱۰ و ۱۲ هم آمده است که معتقدند زن ضعیف است و آدم نباید از فرد ضعیف تبعیت کند و بر همین مبنا در تخیل خود به ساخت «رستم» هایی قوی پرداختند.

از فعالیت های حقوقی زنان در سال های مشروطیت، اطلاعات زیادی در دست نیست زیرا در آن دوره هم فعالیت سازمان های زنان آمیخته به مبارزات ملی گرایانه بود و هم بیشتر انجمن ها مخفیانه عمل می کردند، اما آزادی بیان نسبی و فضای سیاسی ایران در سال های پس از جنگ و تغییرات بین المللی در حقوق زنان (جنبش های حق

رای زنان در آمریکا و انگلستان، پیروزی کمونیست‌ها در شوروی و مواضع مارکس و لنین درباره زنان، جنبش‌های زنان در مصر و سایر کشورهای خاورمیانه) را می‌توان از عوامل فعالیت‌های فمینیستی در سال‌های بعد دانست (پزشک زاد، ۱۳۸۶: ۳۴).

در سال‌های بعد از انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول، انجمن‌های مستقل و فمینیستی با هدف حقوق زنان به طور مستقل تأسیس شدند که بیشتر به تأسیس مدرسه‌های دخترانه و انتشار نشریه‌های زنان می‌پرداختند. در سال ۱۲۸۹ نخستین نشریه زنان منتشر شد و در سال ۱۳۱۱ آخرین سازمان مستقل زنان منحل گشت.

به طور کلی، اندیشه‌های پست‌انگارانه، سنت‌ها، تعصبات و پیش‌داوری‌ها و نیز منافع اقتصادی و اجتماعی که در تمام دنیا از دیرباز در زنان را از دایره تعاریف و تفسیر-های رایج در زمینه برخورداری از حقوق انسانی دور نموده است؛ در ایران هم رواج داشته و دارد. بسیاری از اشکال خشونت به صورت جهانی و در تمام دنیا اعمال می‌شود، مانند تجاوز و خشونت‌های خانگی؛ و از سوی دیگر، برخی از خشونت‌ها خاص منطقه و قومیت‌های خاصی است مانند قتل‌های ناموسی، سوزاندن عروس به دلیل عدم تأمین جهیزیه و ...

در حقیقت، از لحاظ نوع خشونت و گستره آن قاعدتاً تفاوت‌چندانی بین ایران و سایر نقاط جهان وجود ندارد و گستره آن نیز به موازات تاریخ است، اما علیرغم وجود و شیوع صور و اشکال مختلفی از خشونت علیه زنان در دوره‌های تاریخی مختلف، مطالعات و تدقیقات علمی عمدتاً از سال ۱۳۷۶ آغاز می‌گردد، به طوری که با شروع اجلاس ۱۹۹۵ پکن و طرح مسأله خشونت علیه زنان در آن اجلاس، توجه به مطالعه و تحقیق در خصوص پدیده خشونت و همسرآزاری در ایران معطوف گردید و نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی اقدام به تحقیق و بررسی در این باب و حمایت مالی از پژوهش‌ها، پایان‌نامه‌های دانشجویی و مقالات با موضوعات خشونت علیه زنان نمودند.

۳- سیر تحولات مفهومی خشونت از منظر اسلام

در بررسی مفهوم شناسی خشونت از منظر دین چند مفهوم کلی می توان برای خشونت تصور کرد: نخست ایذاء و اذیت؛ دوم توهین و هتک حرمت؛ سوم ظلم و چهارم هر امر خشن. حرمت سه مفهوم اول در اسلام از بدیهیات است و آیات و روایات بسیاری در مذمت و حرمت آنها وارد شده و هیچ فقیهی در حرمت آنها تأمل نکرده است. خداوند در دو دسته از آیات انسان ها را مورد خطاب قرار می دهد: دسته اول، آیاتی هستند که به خمیرمایه و گوهر خلت مرد و زن اشاره دارد. آیات مذکور نشان دهنده این است که خداوند مرد و زن را از یک جنس خلق نموده و آنها را به اندازه اعمالشان پاداش نصیب می گرداند: «ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان پرهیزید که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را (نیز) از همان جنس خلق کرد، و از او» دو مردان و زنان فراوانی (در روی زمین منتشر ساخت. (نساء: ۱)؛ دسته دوم آیات، بیشتر خطاب به مردان است. در این آیات، خداوند با خطاب قرار دادن مردان آنها را ملزم به رعایت نکات مهمی در زندگی خانوادگی می نماید: «و با آنها (زنانتان) به شایستگی (نیکی) رفتار نمائید» (نساء: ۱۹)؛ صاحب تفسیر المیزان، از کلمه «معروف» اینگونه تفسیر می کند: «معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عمل شناخته شده ای بداند و با آن آشنا باشد و با ذائقه ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد سازگار باشد... و آن عملی معروف است که هم طبق هدایت عقل صورت گرفته باشد و هم با حکم شرع و یا قانون جاری در جامعه مطابق باشد و هم با فضایل اخلاقی منافات نداشته باشد و هم سنت های جامعه آن را خلاف ادب ندانند» (علامه طباطبائی، ۳۴۸).

قیح این موارد را عقل نیز تأیید می کند و در حدیث قدسی آمده است: «لیأذن بحرب منی من أذى عبدی المؤمن...» (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۶۴/۱۲) کسی که بنده مؤمن مرا بیازارد با من به جنگ برخاسته است.

اما اگر مقصود از خشونت، مفهوم چهارم یعنی «هر امر خشن» باشد، جای تأمل دارد؛ چراکه طبع انسان متعارف نمی تواند امر خشن را بپذیرد و از آن تنفر دارد، حقوق وضعی نیز ریشه در حقوق طبیعی دارد؛ یعنی هر امری منافی با طبع انسانی هرگز در شریعت امضاء نمی شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳: ۲۷). طبق این تعریف، هر چیزی که صورت خشن دارد، اعم از حدود، دیات، قصاص، تعزیر، تبعید، تأدیب و تنبیه در موارد خاص و مانند آن نیز خشونت تلقی می شود.

فقیهان در دوران امویان و عباسیان هم به دو دسته تقسیم می شدند: فقیهان مستقل که با دستگاه اموی و عباسی ارتباطی نداشتند و فقیهانی که با امویان و عباسیان ارتباط داشتند، که دسته دوم نگاه زن ستیزانه را در پیش گرفته بودند تا بتوانند مقاصد خاص سلاطین اموی و عباسی را تأمین کنند (آئینه وند، ۱۳۹۳: ۱۸).

دیدگاه های جاهلی که در حوزه زنان وجود داشت در روند افزایش زن ستیزی مؤثر بود. به گفته آئینه وند، یکی از این دیدگاه ها آن است که زن مصرف کننده غیر مدافع است؛ به این معنا که در میان اعراب جاهلی از بین زن که مصرف کننده غیر مدافع بود و قدرت شمشیر زدن نداشت با مرد که شمشیر زن بود و فعالیت اقتصادی داشت، مرد را انتخاب می کردند و زن بایست به خاک سپرده می شد (همان، ۱۳۸۵: ۴۴).

اطاعت مطلق زن از مرد در اسلام وجود ندارد و بیش موذی بودن زن و تشبیه آن به کژدم و اژدها نیز که از بین النهرین آمده، از دیگر تفکرات زن ستیز است که اگر در نهج البلاغه آن را می بینیم از سرزمین بین النهرین وارد متون اسلامی شده است (همان، ۱۳۹۳: ۲۲) اما متأسفانه این نگاه در اذهان جا افتاده است. باور عامیانه دیگر، نقصان عقل زن و کامل بودن عقل مرد است و در نتیجه، کسی که عقلش کم است باید از کسی که عقل بیشتری دارد اطاعت کند؛ این باوری که هیچگاه سندیت آن ثابت نشده است.

باور دیگر، باور فریب خوردن و مورد فتنه قرار گرفتن مرد توسط زن است و این که مرد به همین دلیل باید از زن پرهیز کند. همچنین معتقدند زن، رمز و نماینده شیطان است و باید از او پرهیز کرد. برخی نیز اعتقاد دارند زن، نشان بی وفایی است. دیوان اشعاری هم به نام امیر المؤمنین (ع) درست کرده اند و شعری را به ایشان نسبت داده اند که می گوید زن بی وفاست، اما در واقع، این دیوان متعلق به «علی ابن ابی طالب قیروانی» است (همان، ۱۳۹۳: ۲۲).

بر اساس برخی دیدگاه های جاهلانه، زن «ظرف انتقال» است. حتی در عصر عباسیان این مسأله به نقطه اوج خود رسید و این را به منظور محروم کردن زن از ارث ساختند. اعتقاد دیگری که وجود دارد این است که مرد، فعال اقتصادی و زن، مخرب و هدر دهنده است و مرد باید به زور جلوی زن را بگیرد تا اموالش هدر نرود.

به گواهی تاریخ اسلام، زنان ویژگی هائی دارند که مردان به پای آنها نمی رسند؛ در تاریخ سراغ نداریم که حتی یک نفر از زنان مهاجر بعد از ایمان مرتد شده باشند؛ در حالی که در مورد مردان این اتفاق افتاده بود. همچنین در تاریخ دیده نشده است که یکی از زنان در حدیثی دروغ گفته باشد. در بین بیش از چهارصد منافع صدر اسلام نیز تنها یک زن به نام «اسماء بنت مروان» وجود داشت. در سیره پیامبر هم می بینیم که در مجلس ایشان، کسی اجازه نداشت درباره زنان سخنی بگوید که شأن زنان را کم کند (همان).

در روایات آمده است که کرامت و ثامت انسان در معامله با زن مشخص می شود و هیچ کریمی زن را نمی آزارد. اگر کسی مقام زن را در خانواده رعایت نکند، حتی اگر صحابه پیامبر هم باشد، باز هم عذاب قبر خواهد داشت. این نگاه اسلام به زن است؛ بنابراین اسلام هیچ منشأ خشونت نیست و اگر تفسیری به این گونه صورت گیرد، تفسیر شخصی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳: ۳۴).

انسان موجودی است که خدا او را با طبیعتی مدنی، قانون گرا و عدالت خواه خلق کرده است که بر حسب فطرت اولیه اش نمی تواند به سمت خشونت برود و همیشه به سوی رحمت و عدالت و نیکویی می رود. طبیعت انسان با خشونت مخالف است و خشونت به زن، انحرافی است که در انسان پدید می آید.

تعبیری که از ناقص العقل بودن زن در نهج البلاغه (خطبه ۸۰) آمده است و مبنای این قرار گرفته است که دین، عقل و شهادت زنان ناقص است، اگرچه از نظر سندی، منتسب به امیر المومنین (ع) است اما به دلایل مفصلی که خارج از حوصله این مقال است مردود بوده و در جایگاه و معنای دیگری به کار برده شده است. گفته می شود که دین زن، ناقص است، چون در زمان عادت ماهیانه نماز نمی خواند، اما این نماز نخواندن در مقام اطاعت است؛ چرا که اگر بگویند بخوان و نخواند، این نقصان دین برای اوست. از نگاه فقهای معاصر، انسان موجودی دو بعدی است که هم «نفس ناطقه» و هم «بدن حیوانی» دارد. نمی توان گفت زن، افضل از مرد است یا مرد، افضل از زن؛ زیرا هر دو انسان هستند و تنها در صورتی یکی بر دیگری برتری دارد که علم و تقوای او بیشتر باشد. در اصل، تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و حقیقت انسان همان نفس ناطقه ای است که هویت ما را تشکیل می دهد، نه جسم ما را (همان).

از نظر تعلّلی، احکام خشونت بار نمی تواند احکام اسلام باشد. در دوران جاهلیت ارزش انسان ها را به جنگیدن و فعالیت اقتصادی می دانستند و بر همین مبنا برای زن ارزش قائل نمی شدند. اما اسلام زن را از چنین تفکر منحطی نجات داد و مقام او را بالا آورد. این ظلم به اسلام است که اعتقاد داشته باشیم که اسلام بین زن و مرد تبعیض قائل می شود، در حالی که اسلام عین عدالت اجتماعی است.

۴- خشونت علیه زنان در منابع قانونی فراملی

مهم ترین مفاهیم مرتبط با خشونت علیه زنان در نظام بین المللی و برخی از مهم ترین مصادیق آن بنا بر تصریح گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد خشونت علیه زنان (United Nations) عبارتند از :

۱- خشونت علیه زنان: خشونت جسمی، جنسی و روانی و یا تهدید به انجام چنین اقداماتی که در سه حوزه ذیل مطرح است:

الف- در خانواده: ضرب و جرح، اذیت و آزار جنسی در وضعیت ازدواج و روابط نامشروع، خشونت مرتبط با استعمار، خشونت خانگی، زنا با محارم، فحش‌های اجباری توسط خانواده، خشونت علیه کارگران خانگی و دختر بچه‌ها، سقط جنین.

ب- در اجتماع: تجاوز، اذیت و آزار جنسی، تهاجم و ارباب در محیط کار و در مؤسسات آموزشی و اماکن دیگر، قاچاق زنان و فحش‌های اجباری و خشونت علیه کارگران مهاجر پورنوگرافی یا هرزه نگاری.

ج- توسط دولت: ارتکاب یافته توسط دولت و در هر مکان از جمله مصادیق آن بنا بر تصریح گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد خشونت علیه زنان عبارتند از: خشونت در مخاصمات، هنگام بازداشت، خشونت علیه پناهندگان یا افراد بی سرپناه، خشونت علیه زنان متعلق به گروه‌ها یا اقلیت و بومی.

۲- خشونت خانگی: خشونت جسمی، جنسی و روانی در محیط خانوادگی در چهارچوب ازدواج و یا روابط نامشروع در شرایط فعلی یا سابق، صرفنظر از وضعیت سکونت آنها در یک اقامتگاه که برخی مصادیق آن ذکر گردید.

۳- خشونت مبتنی بر جنسیت: خشونت علیه فرد که به دلیل زن بودن وی انجام می‌گیرد، یا دارای اثر نامناسبی بر زنان است.

اعلامیه محو خشونت علیه زنان به عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی مرتبط، به ارائه تعریفی کلی بسنده نموده است. مطابق ماده ۱ اعلامیه، خشونت علیه زنان عبارت است از: هر گونه اقدام خشونت بار مبتنی بر جنسیت که منجر به خسارت یا رنج جسمی، جنسی یا روانی برای زنان می‌شود و یا احتمال بروز چنین خساراتی وجود داشته باشد،

از جمله شامل تهدید به انجام چنین اقداماتی، اجبار و یا محرومیت از آزادی، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی عمومی. در ماده ۲ نیز به برخی از مصادیق خشونت علیه زنان در خانواده، در اجتماع و توسط دولت اشاره شده است. همچنین در ماده ۴ به ماهیت تعهدات دولت ها و لزوم عدم توجه آنها به ملاحظات عرفی، سنتی یا مذهبی در راستای عمل به تعهدات خود برای محو خشونت و تعیین ضمانت اجرا های کیفری، مدنی و اجرایی برای ارتکاب خشونت علیه زنان تصریح گردیده است. (Declaration on the Elimination of Violence against Women). نکته قابل تأمل آن است که اعلامیه محو خشونت علیه زنان، در زمره اسناد بین المللی غیر الزام آور است، در صورتی که عمده تمرکز در عرصه بین المللی بر کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به عنوان یک سند بین المللی لازم الاجراء و راهبردی در حوزه زنان است.

۵- رویکرد فقه و منابع قانونی ملی نسبت به خشونت علیه زنان

۵-۱- تجاوز جنسی

شاید به نظر برسد که اجبار به زنا، اکراه به زنا، و تجاوز جنسی از هم فرق داشته باشند ولی در مجموع همه اینها یک وجه مشترک دارند که عبارت از سلب اراده طرف مقابل است؛ قربانی این اعمال خواه کسی او را اجبار و اکراه کرده باشد در هر صورت، سلب اراده می گردد و در صورتی که اراده اش سلب نگردد و بتواند راهی برای فرار از چنگ تجاوز پیدا کند حکمش فرق دارد که در کتب فقهی بحث گردیده است.

در فقه اهل سنت، جزای کسی که زنی را مجبور به زنا یا عمل فحشاء می سازد، «حدّ» است که در قرآن، صد تازیانه تعیین شده است؛ چنان که در الفتاوی الهندیه ادعای اجماع شده است: «مردی که زن را مجبور به زنا کرده است، بدون اختلافی، جزایش حدّ است» (برنهابوری، ۱۴۱۱: ۴۸/۵). در فقه امامیه هم قوانین وضعی که بر

اساس این فقه ساخته شده، جزای متجاوز و مکروه را قتل عنوان کرده است. به عنوان نمونه، صاحب شرائع (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۱/۴) صاحب تحریر الاحکام (علّامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۱۶/۵)، صاحب مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۳/۳۶۰) و همچنین باقی فقهای متقدم و معاصر به همین نظر هستند و در این حکم، بین محصن و غیر محصن فرقی نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳/۳۲۸).

اما در خصوص اجبار به رابطه جنسی و تجاوز از سوی همسر، در فقه و در قانون مجازات اسلامی مقررّه ای ثبت نشده است؛ به نظر می رسد با توجه به محوریت مطلق تمکین به معنای خاصّ کلمه در اسلام، شارع ضرورتی به توجه به رکن رضایت در رابطه بین زوجین نداشته و قانونگذار ایران هم با تأسی به آن چنین مقررّه ای را به فراموشی سپرده است، البتّه در صورتی که نزدیکی به عنف از سوی شوهر این که عوارض و صدمات بیرونی را به دنبال داشته باشد، از باب قصاص طرف یا اخذ دیه وارث و چه بسا اخذ خسارت معنوی مستنبط از قانون آئین دادرسی کیفری قابل پیگرد و جبران باشد.

تدوین کنندگان لایحه تأمین امنیت علاوه بر صور خاصّ سنتی تجاوز نسبت به زنان، تعرّض و مزاحمت های جنسی را نیز پیشبینی نموده اند؛ علاوه بر آن، منطبق بر کنوانسیون های بین المللی بهره کشی جنسی از زنان را جرم انگاری و قابل مجازات دانسته است، اما به استثنای مندرجات ماده ۲۹^۱ که در آن رابطه جنسی آسیب رسان از سوی زوج را پیش بینی نموده است باز هم قانونگذار با فرض اجبار به تمکین، فقدان رضایت در رابطه زناشویی را پیش بینی ننموده است.

۲-۵- تأدیّب زن از طرف شوهر بدون ضرب و جرح

۱- ماده ۲۹: «هرگاه زوج با علم به بیماری مقاربتی خود یا با علم به این که مواجهه موجب بیماری زوجه یا تشدید آن یا فوت می گردد به صورت اجباری اقدام به رابطه جنسی با زوجه نماید در صورتی که منجر به قصاص نشود و در سایر قوانین مجازات شدیدتری پیش بینی نشده باشد، حسب مورد به حبس تعزیری درجه شش محکوم می شود.»

یکی از موارد که به نظر می رسد با فقه اسلامی در تضاد است، تأدیبات زن است. شکی نیست که از طرف غیر شوهر، در فقه اسلام حرام و قابل مجازات است ولی اگر شوهرش تأدیبات کند در شریعت اجازه داده شده با شروطی که می شود گفت آخرین راه حل تأدیبات است مطابق آیه ۲۴ سوره نساء در صورت عدم اطاعت زن از شوهر اول باید شوهرش او را موعظه کند؛ اگر نشد خوابگاهش را از او جدا کند و باز هم اگر اطاعت نکرد باید تأدیبات کند؛ البته این شاید از کوتاهی قانونگذاران باشد که مشخص نکرده اند که در چه صورتی شوهر نمی تواند زن را مورد تأدیبات قرار دهد.

صورتی که تأدیبات و رفتار آزار دهنده ای موجب آسیب زن گردد، مرتکب بر اساس عموماً قانون مجازات اسلامی مانند مواد ۶۱۸ کتاب تعزیرات یا کتاب قصاص و دیات، مورد تعقیب و محاکمه قرار می گیرد و مواد حمایتی جداگانه ای در خصوص خشونت خانگی و این دسته از اقدامات پیش بینی نشده است.

در فقه امامیه و اهل سنت، در این مورد اختلافی نیست که مرد می تواند زن خودش را در صورت عدم اطاعت، تأدیبات نماید و این حکم برگرفته از آیه ۳۲ سوره نساء است: «فإن خفتن نشوزهنّ فعظوهنّ و اهجروهنّ فی المضاجع و اضربوهنّ» (گلایری، ۱۳۸۷: ۳۱).

این مورد اتفاق فقیهان امامیه و اهل سنت است که ضرب و تأدیبات نباید منجر به جراحت شود وگرنه مسئول است که صاحب بدائع الصنائع از علمای اهل سنت (کاسانی، ۱۴۰۶: ۴۰/۹) این مطلب را صریح انگاشته است و البته این زدن صرف به خاطر تأدیبات و تهنیت زن است (السیواسی، بی تا: ۳۲۵/۵).

مرد حق ندارد که زن را بدون عذر (در صورت اطاعت) تأدیبات کند و در این مورد شکی نیست، و اجماع فقها نیز وجود دارد و اگر زن از شوهر اطاعت نکند، مرد می تواند طبق آیه قرآن زن را تأدیبات کند که اول موعظه و نصیحت، اگر نشد بسترش را جدا کند و آخرین راه حل این است که می تواند زن را بزند ولی منجر به جراحت و کبودی نگردد (روحانی، ۱۴۱۲: ۲۲/۲۲)؛ بنابراین بر خلاف نظر فقها، قانون

مجازات اسلامی اگرچه حمایت مثبتی در خصوص خشونت خانگی از زنان نداشته است اما منعی هم در خصوص امکان تعقیب شوهر وجود ندارد و به این ترتیب، قانون بر خلاف نظر فقها، امکان تعقیب و مجازات شوهر را در صورت اقدامات تأدیبی علیه زوجه اش را ولو به قصد تأدیب فراهم نموده است.

در لایحه تأمین امنیت زنان در ماده ۲۳ مربوط به بحث قصاص و دیه در خصوص حمایت استثنائی از زنان حسب میزان صدمه وارده، حبس تعزیری درجه ۴ تا ۷ را در نظر گرفته است.

۳-۵- اذن ولی در نکاح

در فقه و شریعت اسلام، نکاح اکراهی صحّت ندارد؛ چه از طرف دختر یا پسر، چون اگر توافق اراده در عقد نباشد عقد صحیح نیست؛ این چیزی است که بین قانون و فقه اتفاقی است، اما نظر به فقه امامیه، دختر در عقد نکاح اذن تام ندارد و اجازه ولی نیز شرط صحّت عقد نکاح است. از جمله می توان از نظر شیخ طوسی (۱۲۷۶: ۴۶۵) و شیخ یوسف بحرانی صاحب (الحدائق الناضره، ۱۱۶۳: ۲۳/۲۳۰) نام برد؛ در این بحث تمرکز فقط بر اذن پدر (ولی) در نکاح دختر بالغ و رشیده است.

در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج دختر قبل از رسیدن به ۱۳ سال منوط به اذن ولی و به شرط رعایت مصلحت او با تشخیص دادگاه صالح است، اما ضمانت اجرایی برای عدم رعایت این ماده در نظر گرفته نشده است و در ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی برای مردی که با دختر نابالغ ازدواج کند ۶ ماه تا دو سال حبس در نظر گرفته است در حالی که برای ولی، ضمانت اجرایی وجود ندارد.

در فقه اهل سنت، پدر بر دختر ولایت دارد، اما این ولایت استجابی است نه قهری، و مانع از نفوذ عقد نکاح نمی گردد (کاسانی، ۱۴۰۶: ۲/۲۴۲)، ولی اگر دختر به غیر «کفو» خودش ازدواج کند، پدر می تواند این ازدواج را فسخ کند (ملاخسرو، بی تا: ۳۳۴/۱). منظور از ولایت در فقه، امری است که بیشتر به رعایت حقّ پدری بر

می‌گردد، به این معنی که برای دختر مستحب است که در مورد ازدواج، مصلحت دختر را مدنظر بگیرد؛ حق پدری چنین مشورتی را ایجاب می‌نماید.

بین فقیهان امامیه اختلاف است؛ بعضی از فقهای متقدم، اذن ولی را شرط می‌دانند، ولی در صورتی که به هم کفوش شوهر ندهد این اذن قابل اسقاط است. بعضی گفته‌اند بدون اذن ولی، عقد نکاح دختر نافذ نیست (شسخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۰/۴) ولی اکثریت قریب به اتفاق فقیهان معاصر، در رساله‌های عملیه خود، اذن ولی را شرط دانسته‌اند و نکاح بدون اذن ولی نیز باطل است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۳۷/۱).

آیت الله تبریزی در عقد نکاح دختر، اذن ولی را شرط می‌داند و می‌گوید «بنا بر احتیاط، ازدواج با دختر باکره باید به اذن ولی او باشد (تبریزی، بی تا: ۳۳۶/۱).

قول اقوی در نظر علامه حلی این است که نکاح دختر باکره و رشیده بدون اذن ولی صحیح نیست و اذن ولی، شرط صحت نکاح است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۳۷/۱۴).

کابلی معتقد است که دختر بالغه و رشیده خودش می‌تواند مصلحت خودش را تشخیص دهد، و اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشد بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد (کابلی، ۱۳۹۳: ۵۱۶)؛ برخی معتقدند که رضایت دختر و پدر (هر دو) در نکاح شرط است؛ یعنی در صحت عقد نکاح، باید هم رضایت دختر [باکره] باشد و هم رضایت پدر [در صورت فقدان رضایت یک طرف، عقد باطل است (فیاض، ۱۳۹۳: ۵۸۵)؛ امام خمینی (ره) نیز اذن ولی را شرط می‌داند اما به شرط این که با هم کفو و همشأن دختر باشد و نگاشته است: «در ازدواج دختر باکره، اذن پدر شرط است؛ البته اگر دختر مائل به ازدواج بوده و پسر، کفو عرفی و شرعی او باشد و دختر بترسد که اگر او را رد کند بعداً شوهر خوبی پیدا نشود پدر نمی‌تواند او را منع کند؛ و در صورت منع، ولایتش ساقط می‌شود (خمینی، ۱۴۲۲: ۱۵۸/۳).

در مورد این که به نکاح در آوردن صغیره به اذن ولی جایز است، مثلاً صاحب الهدایه به صراحت آورده است که: «و يجوز نکاح الصغیر و الصغیره اذا زوجها الولی بکراً کانت الصغیره أم ثیباً (المرغینانی، ۱۳۱۹: ۱۹۸/۱)؛ و نکاح صغیر در فقه امامیه نیز

جواز دارد (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۲: ۶۳/۱۳). این امر، مورد اتفاق فقیهان مذاهب پنجگانه است و اما اختلاف در تعیین ولی است که فقیهان امامیه و شافعیه گفته اند نکاح صغیره به پدر واگذار شده است؛ و فقهای مالکی و حنبلی بر این عقیده اند که ولایت در این باب، مختص پدر است و فقیهان اهل سنت ولایت را به جمیع خویشاوندان [مرد] تعمیم داده اند که حتی عمو و برادر بر دختر صغیره ولایت دارند (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۲۲/۲).

البته شکی وجود ندارد که نکاح صغیر کمتر از نه سال در فقه جواز ندارد؛ تنها خواستگاری یا پیشنهاد ازدواج جواز دارد (بخاری، ۱۴۲۴: ۱۳۹/۳). به نظر می رسد تعیین حد نکاح دختران، تقریر پیامبر (ص) است که حضرت عایشه را در سن نه سالگی به نکاح خویش درآورد و همچنان سن تکلیف که اکثر فقیهان امامیه سن بلوغ دختران را نه سالگی دانسته اند؛ ولی برخی فقیهان امامیه، سن بلوغ دختر را سیزده سالگی تعیین کرده اند؛ به عنوان نمونه ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۲: ۱۰۶/۱؛ صانعی، ۱۳۸۶: ۳۸/۲.

نکاح صغیره، یک امر عامیانه در بین جامعه اسلامی است. واقعیت این است که این حکم که شریعت اسلام نکاح صغیره را برای ولی اجازه داده است، اما ولی باید مصلحت و منفعت صغیره را در نظر بگیرد و نباید نکاح به ضرر صغیره تمام شود در اجتماع ما از این ولایت خصوصاً که زمینه ساز قاچاق دختران به عنوان مصداقی از خشونت علیه زنان می شود، بسیار سوء استفاده شده (کلانتری و زارعی، ۱۳۸۹: ۱۴۴) که مستلزم آن است که فقها در این باب تجدید نظر کنند؛ اما قانون مجازات اسلامی با عدم توجه به این مسأله در خصوص حمایت از دختران به عنوان بزه دیدگان خاص، نقص جدی دارد؛ بهترین راه این است که نکاح صغیره در صورتی که به مصلحت صغیره نباشد فسخ گردد و به عنوان اطمینان از عدم تکرار، عامل اصلی این عمل، محکوم به مجازات گردد.

در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت به اتکای قوانین مدنی و قانون حمایت از خانواده، بحث ازدواج صغیر پیش بینی نشده است؛ از سوی دیگر، ممکن است علت چنین فقدانی توقع تدوین کنندگان به توجه به این مبحث در قوانین مبتنی بر حقوق کودک بوده و به این واسطه، آن را خارج از موضوع مباحث حقوق زنان می دانسته اند.

۴-۵- ختنه زنان

ناقص سازی جنسی زنان یا ختنه زنان، پدیده ای است که ریشه های تاریخی دارد. رواج این پدیده در برخی از مناطق، ناشی از باور های سنتی و آداب و رسوم و یا اعتقادات مذهبی است؛ دلیل هرچه باشد، پزشکان معتقدند انواع ناقص سازی جنسی زنان، زیان های جبران ناپذیری را به همراه دارد (بسامی، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

در بیانیه مشترکی که سازمان بهداشت جهانی، یونسف، یونسکو، کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و سایر سازمان های وابسته به سازمان ملل علیه ناقص سازی زنان منتشر نموده اند صریحاً عنوان شده است که هیچ سود پزشکی برای ختنه زنان شناخته نشده و در عوض مشخص شده است که این عمل برای زنان از بسیاری جهات مضر و خطرناک است.

مضرات ناقص سازی جنسی زنان باعث شده است که در سال های اخیر، تلاش هایی برای برچیدن این پدیده صورت گیرد. یکی از این تلاش های بین المللی اختصاص یک روز برای مبارزه با ختنه زنان است؛ ۶ فوریه از طرف کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد روز جهانی عدم هرگونه مدارا با ناقص سازی جنسی زنان اعلام شده است. هم اکنون از نظر بسیاری از فعالان حقوق زنان و کودکان، ختنه زنان نوعی خشونت فیزیکی علیه زن محسوب می شود (همو).

کشور ایران نیز از جمله کشور هایی است که پدیده ختنه زنان در آن وجود دارد. به همین دلیل لازم است بررسی شود که این پدیده در ایران چه جایگاهی داشته و قوانین و مقررات و فقه اسلامی در مورد آن چه احکامی دارند.

برخی از فقهای معاصر نیز در مورد این پدیده اظهار نظر کرده اند؛ به طوری که بعضی آن را مستحب دانسته و برخی آن را مستحب و واجب ندانسته و مخالف آن هستند. آیت الله مکارم شیرازی معتقدند که ختنه کردن زنان نزد علمای شیعه به اجماع و اتفاق واجب نیست؛ ولی حکم به استحباب آن کرده اند (stopfgmiran.com)

برخی دیگر بیان داشته اند که ختنه دختران، مستحب نبوده و نیست و یک امر مردمی و خواسته افراد در زمان ها و مکان ها بوده و جهت حسن و زیبایی و کرامت نزد شوهر است. وجوب آن حتی اگر از نظر فقهی فی حد نفسه قابل اثبات باشد، چنان چه موجب بروز ناهنجاری های فردی و اجتماعی و ضرر گردد و نیز علت و فایده ای بر آن مترتب نباشد، و ... چه رسد به همه آنها، به خاطر آن امور و آن شرایط باید قائل به حرمت و عدم جواز در اینگونه زمان ها شد (همان).

برخی نیز در مخالفت خود با ناقص سازی جنسی زنان بیان داشته اند که: «اگر منظور از ختنه دختر بریدن پوسته عضو جنسی زن (خروسه) باشد، صحیح آن است که این کار سنت شرعی نیست، بلکه در صورتی که به دختر آسیب برساند حرام است؛ و اما قطع خود عضو جنسی زن و یا قطع قسمتی از آن به یقین جنایتی در حق دختر محسوب می شود و برای والدین هیچگونه مجوزی در اقدام به آن وجود ندارد.» (همان)

با دقت در نظریات فوق مشخص می شود که فقها در مورد ختنه زنان، اختلاف نظر دارند. برخی آن را جایز و برخی آن را حرام می دانند؛ از اینرو نمی توان گفت که ناقص سازی جنسی زنان از دستورات اسلام بوده است. با توجه به این که مضرات جسمی و روحی این عمل هم اکنون آشکار شده است، هیچ دلیلی برای تجویز شرعی آن و یا ممنوع ندانستن آن وجود ندارد.

بررسی حقوق ایران نشان می دهد که قوانین در این زمینه ساکت است. البته قابل ذکر است که بریدن آلت تناسلی، در حقوق ایران در قالب قطع عضو، جرم بوده و

حسب مورد مرتکب به دیه یا ارش محکوم می شود. طبق ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی: «قطع و از بین بردن هر یک از دو طرف اندام تناسلی زن، موجب نصف دیه کامل زن است و قطع و از بین بردن بخشی از آن، به همان نسبت دیه دارد...»؛ به نظر می رسد از این ماده می توان ممنوعیت ختنه زنان را برداشت کرد، اما با توجه به این که مقررات مربوط به دیه از فقه اخذ شده و تعداد قابل توجهی از فقها، ختنه زنان را ممنوع ندانسته اند نمی توان گفت آن نوعی از ناقص سازی جنسی مرسوم زنان در ایران که ختنه زنان نامیده می شود، مشمول این ماده بوده و جرم است؛ چرا که بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی ایران، در موارد سکوت یا نقص و اجمال قوانین باید به منابع فقهی مراجعه شود؛ به همین دلیل نمی توان صراحتاً گفت که این پدیده در ایران غیر قانونی است.

از همین رو لازم است که قانونگذار ایران با وضع مقرراتی این پدیده را صراحتاً ممنوع کند؛ چون صرف جواز شرعی، مانع قانونگذاری نیست کما این که اگرچه در بحث ارتداد، حکم شرعی موجود است اما قانونگذار در این خصوص ورود نکرده است. هم اکنون که سال هاست تلاش برای برچیدن این پدیده شکل گرفته و علم پزشکی نیز مخالفت خود را با آن اعلام کرده است و از طرف دیگر، موازین شرعی نیز اصراری بر انجام این عمل ندارند، شایسته است قانونگذار ایران هر نوع از ناقص سازی جنسی زنان را جرم انگاری کند. البته لازم به ذکر است که مبارزه با این پدیده صرفاً با جرم انگاری آن محقق نخواهد شد بلکه لازم است با فرهنگ سازی، باور ها و آداب و رسوم غلط و زیان آور برچیده شود. برای این کار لازم است علاوه بر وضع قانون، تدابیر فرهنگی در مناطقی که این پدیده رواج دارد پیش بینی و به اجرا در آید.

نتیجه گیری

زمانی که از خشونت به ویژه خشونت علیه زنان صحبت می شود نخستین صورت متصور از خشونت کلاسیک، یعنی ایراد ضرب و جرح و هر گونه آسیب به تمامیت

جسمی زنان متصور می شود؛ حال آن که در طول زمان، صورت های مصداقی خشونت تغییر کرده و بسیاری از رفتار هایی که ممکن است در زمان نیاکان ما خشونت بار تلقی نمی گردیده، از جمله صورت های خشونت قلمداد شود؛ بنابراین امروزه در کنار خشونت جسمی و جنسی، خشونت روانی، عاطفی، کلامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و هر آن چه را که با محوریت جنسیت، موجبات تضرر و رنج زنان را فراهم می آورد، شامل می گردد.

از جمله افعال خشونت باری که تا زمان معاصر به عنوان سنت و حتی رفتاری متعارف در بین فرهنگ ها و خصوصاً در ایران رواج داشته است و در این مقاله به آن بیشتر پرداخته شد ختنه زنان و نکاح دختران در سن فقدان رشد و تمیز است. این اعمال امروزه علی رغم این که موجب وهن جمهوری اسلامی می شود و موجبات جرائم سازمان یافته را نیز در مواردی فراهم می کند در عین حال، در مقررات کیفری به دلیل ظاهر جواز شارع، مورد توجه قرار نگرفته است. ختنه زنان علاوه بر آسیب های فوری ناشی از عدم رعایت بهداشت و عفونت، نتایج خشونت بار روانی در آینده از نظر کیفیت رابطه جنسی و همچنین ریسک مرگ مادر در زمان وضع حمل را به دنبال خواهد داشت. همچنین ازدواج در زیر سن قانونی هم اگرچه در ظاهر، تبعات جسمانی به دنبال ندارد اما به دلیل این که در ده سال اخیر یکی از روش های رایج قاچاق دختران از مرز های جنوبی کشور شده است صرفنظر از آسیب های ناشی از ازدواج صوری، به دلیل عدم بلوغ جنسی و اجتماعی و همچنین خطر مرگ مادر و جنین در سنین زیر هجده سال، موجبات فحشا ی دختران را در فرض عدم رعایت غبطه و مصلحت طفل فراهم می آورد. آن چه که دستمایه صحه گذاشتن بر این اعمال بود استناد و تکیه به آورده ها و نقل های فقهی و دینی بود که با بررسی متون و نظرات فقهای متقدم و متأخر، عدم وجوب و حتی در برخی صورت ها، عدم توصیه آنها روشن شد؛ لذا در بسیاری از چنین اعمال خشونت بار یا منتج به خشونت، تفسیر

نامناسب از متون دینی موجب شده بود که زنان و دختران ما تاکنون در معرض آسیب های ناشی از آن قرار بگیرند.

در قوانین هم با توجه به نگرش سنتی نسبت به خشونت، صرفاً اعمال خشونت بار با آثار جسمی مورد حمایت و مجازات پیش بینی شده بود و تصریحی در راستای منع ختنه زنان و منع نکاح در زیر سن قانونی، مورد توجه قانونگذار نبوده است؛ علت این بی توجهی را بیشتر از آن که حمل بر سهل انگاری قانونگذار بدانیم ناشی از همان تصور نادرست مبتنی بر تأییدات فقهی بر این موارد است که با توجه به چنین برداشت ناروایی تدوین کنندگان لایحه تأمین خشونت علیه زنان در صدد رفع آن بر آمدند؛ هرچند که باز هم جای برخی از انواع خشونت مانند تجاوز جنسی از سوی همسر در لایحه مزبور خالی است.

امروزه جامعه نمی تواند در مواردی چون ازدواج دختر یک ساله یا دو ساله حتی به اذن ولی، بی تفاوت باشد؛ لذا آن را خشونت تلقی می کنند. در این قبیل موارد باید به یاد داشت که آن چه در فقه اسلام به عنوان بخش متکفل احکام با جواز مواجه شده است ممکن است وهن اسلام را به دنبال داشته باشد که ضرورت اجتهاد پویا را اثبات می کند.

منابع

- آئینه وند، صادق (۱۳۸۵)، **تاریخ سیاسی اسلام**، تهران: مرکز فرهنگی علامه طباطبائی.
- آئینه وند، صادق (۱۳۸۹)، **منع خشونت علیه زنان از دیدگاه فقه و حقوق**، فقه و سیاست، ۵، ۶۵-۸۸.
- اتکینسون، اسمیت (۱۳۹۳)، **روانشناسی خشونت**، ترجمه محمدتقی براهنی و بهروز بیرشک، تهران: رشد.
- السیواسی، کمال الدین محمد بن عبدالواحد (بی تا)، **شرح فتح القدر**، ج ۵، بیروت: دار الفکر.
- بخاری، برهان الدین احمد بن محمود (۱۴۲۴ق)، **المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی**، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.

جرم انگاری بازدارنده در حمایت از زنان در سایه فقه و قانون _____ ۲۴۲

- بسامی، مسعود؛ پاشایی، طاهره (۱۳۸۹)، **ختنه زنان از دیدگاه فقه، حقوق و پزشکی**، فقه پزشکی، ۵-۶، ۱۷۱-۱۹۳.
- برنهابوری، نظام الدین و جماعه من علماء الهند (۱۴۱۱ق)، **الفتاوی الهندیّه**، ج ۵، بیروت: دار الفکر.
- بی‌زارگیتی، آزاده (۱۳۹۳)، **نقش دوگانه مدیران دولتی در پیشرفت زنان**، برگرفته از کانون زنان ایرانی، www.irwomen.info.
- پرفیت، آلن (۱۳۷۸)، **پاسخ‌هایی به خشونت**، ترجمه مرتضی محسنی، تهران: گنج دانش.
- پزشکیک زاد، ایرج (۲۰۰۸م)، **موروری در تاریخ مشروطیت ایران**، نهضت مقاومت ملی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲)، **تاریخ ایران باستان**، تهران: دنیای کتاب.
- تبریزی، میرزا جواد (بی تا)، **استفتاءات جدید**، ج ۱، قم: سرور.
- جبعی عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۳، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- حلّی (علّامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- حلّی (علّامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحكام الشرعیّه علی مذهب الامامیه**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلّی (محقّق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، **استفتاءات**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۲۲، قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۲ق)، **سلسله المسائل الفقهیه**، ج ۱۳، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۷۳)، **گلستان**، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیاض، محمداسحاق (۱۳۹۳)، **رساله توضیح المسائل**، کابل: دفتر معظم له، نمایندگی کابل.
- کابلی، قربان علی (۱۳۹۳)، **رساله توضیح المسائل**، قم: دار النشر اسلام.
- کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق)، **بدائع الصنائع**، ج ۹، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲۴۳ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۱ - پاییز و زمستان ۹۸

- کلانتری، کیومرث؛ زارعی، محمد (۱۳۸۹)، **قاجاق زنان به قصد فحشا (از منظر فقه جزایی و حقوق کیفری)**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲، ۱۳۳-۱۵۲.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **اصول کافی**، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- گلایری، علی (۱۳۸۷)، **اسلام و مسئله ضرب زن**، رواق اندیشه، ۲۷، ۱۲۵-۱۳۶.

- گلزار، حنیف رضا (۱۳۹۰)، **جنبش های مانی و مزدک؛ ریشه ها، اندیشه ها و پیامد ها**، مجله فرهنگ و هنر، ۲۴۹ و ۲۵۰، ۸۰-۹۷.

- مدرسّی، محمدتقی (۱۳۸۲)، **احکام الاسلام منتخب احکام العبادات و المعاملات**، تهران: دار محبّی الحسین (ع).

- المرغینانی، برهان الدین (۹۹۱)، **الهدایه شرح البدایه**، ج ۱، بیروت: المكتبة الاسلامیه.

- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، **الفقه علی المذاهب الخمسه**، ج ۲، بیروت: دار الجواد.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **الفتاوی الجدیده**، ج ۳، قم: مدرسه امام امیرالمومنین (ع).

- ملاخسرو، محمد بن فرامرز (بی تا)، **درر الاحکام فی شرح غرر الاحکام**، ج ۱، بیروت: دار احیاء الکتب العربیّه.

- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۳)، **خشونت نسبت به زنان از منظر دین**، مرکز پژوهش های ایرانی اسلامی، ۲۷، ۱۰۳-۱۱۰.

- مولاوردی، شهیندخت (۱۳۸۵)، **کالبدشکافی خشونت علیه زنان**، تهران: حقوقدانان.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲۹ و ۳۱، بیروت: دار إحياء التراث العربیّه.

Arts. 1-4, Declaration on the Elimination of Violence against Women

Clifton , jon ,News.gallup.com ,20 March 2017 .

Fifteen years of the united natioms of special rapporteur on violence against women, itscauses and consequences .

www.stoprgmيران.com

